

## سنن سیاست‌نامه نویسی در سده نهم هجری اندیشه‌های سیاسی ابراهیم بن محمد در خصوص امام یا سلطان در «آداب الخلافه و اسباب الحصافه»

ولی دین پرست<sup>۱</sup>

**چکیده:** رساله آداب الخلافه و اسباب الحصافه سیاست‌نامه‌ای است که بر مبنای شریعت در سده نهم هجری تألیف شده است. ابراهیم بن محمد در این رساله براساس حکایات ایرانی و شریعت اسلامی، احتیاج مردم به امام یا سلطان و نقش او به عنوان حافظ نظم و امنیت در جامعه را مورد تأکید قرار داده است. وی سلطان را برگزیده خداوند دانسته و معتقد است که او حافظ و نگهبان دین است. با این دیدگاه به بیان استقرار عدالت از سوی سلطان در جامعه پرداخته و تأکید نموده است که عدالت خواسته‌ای بوده که از سوی همه پیامبران و سلاطین در جوامع دنبال می‌شده است و با این اوصاف، فرخ یسار شیروانشاه را سلطان عادل و برگزیده خداوند می‌داند، وی سپس وظیفه امام و سلطان در مورد مشورت با علماء را به بحث گذاشته است. این که مؤلف از چه دیدگاه سیاسی به تدوین این رساله پرداخته و چگونه با تلفیق شریعت با اندیشه‌های ایرانی به تبیین اهمیت وجود سلطان یا امام در جامعه و وظایف او پرداخته است، موضوعاتی هستند که در این مقاله به شیوه تحلیلی مورد بحث قرار خواهد گرفت. تاروشن گردد که مؤلف نظریات جدیدی در مورد امام یا سلطان بیان کرده و یا به تکرار سخنان گذشتگان پرداخته است.

**واژه‌های کلیدی:** اندیشه سیاسی، ایران، آداب الخلافه و اسباب الحصافه، ابراهیم بن محمد

## Tradition of policy writing in the ninth century, Political thought of Ibrahim Ibn Mohammad about Imam or Soltan in “Adab al Khalafe and Asbab al Hasafeh”

Vali Dinparast<sup>1</sup>

**Abstract:** The resalah called “Adab al Khalafe va Asbab al Hasafeh” is a policy paper based on Shariah in the ninth Hijri century. Its author Ibrahim Ibn Mohammad emphasizes the need of people to have an Imam or Soltan and his role as the preserver of order and security in society. It is based on Iranian tales and Islamic Shariah. He calls Soltan the chosen of God and believes that he is the preserver and guardian of religion. With this explanation, he refers to establishing justice in society by the Solatn and stresses that justice has resulted through Prophets and Kings. Based on this, he calls Farrokh Yasar Shirvanshah as the just Solatn chosen by God. Then, he discusses the responsibilities and duties of Imam and Solatn to enter in consultation with the other religious leaders. What political views have been used by the author to write this treatise? How has he been able to explain the importance of the Soltan or Imam in society and the responsibility of integrating the Shariah with Iranian thought? These are some of the issues which will be analyzed in this paper to clarify that, does the author have new theories about Imam or Soltan or has he has just repeated the ideas of previous thinkers.

**Keywords:** Political thought- Iran, Adab al Khalafe and Asbab al Hasafeh, Ibrahim Ibn Mohammad

---

1 Assistant Professor, Department of History, University of Tabriz vali\_dinparast@yahoo.com

### مقدمه

رساله آداب الخلافه و اسباب الحصافه در سال ۱۴۶۹ق/۱۴۶۹م تأليف و به فرخ یسار شيروانشاه اهداء شده است. از زندگاني و حيات مؤلف، اطلاعی در دست نیست. ابراهيم بن محمد در مقدمه کتاب، به شافعی بودن خود و اين که در خدمت شيروانشاهان بوده، اشاره كرده است. اين اثر و یا نسخه‌ای از آن به قلمرو عثمانی منتقال یافته و در سال ۹۴۲هجری نسخه جديدي به نام سلطان سليمان قانوني استنساخ شده است که امروزه اين نسخه جديد در کتابخانه موزه توپقاپي سراي استانبول نگهداري می‌شود. رساله آداب الخلافه و اسباب الحصافه مشتمل بر يك مقدمه و چهارده باب و يك خاتمه می‌باشد. در سال ۲۰۰۸م اين رساله به صورت پایان‌نامه دکترا از سوی خیرالله آجار در دانشگاه آنکارا به زبان ترکی ترجمه و معرفی شده است. مترجم بدون اين که به بررسی اندیشه‌های سیاسی ابراهيم بن محمد از دیده‌گاه اندیشه سیاسی ايراني و شريعت اسلامي پيردازد فقط به ترجمة رساله و معرفی آن همت گماشته و هم چنین در ابتداي رساله خود به اختصار به معرفی سایر آثاری که در اندیشه سیاسی ايراني نوشته شده، پرداخته است.

به نظر مى‌رسد يكى از عواملی که سبب تأليف آداب الخلافه و اسباب الحصافه شده، اوضاع آشفته سیاسی حاکم بر شيروان در سده نهم هجری بوده است. در اين دوران قلمرو شيروانشاهيان مورد تهدید رهبران طریقت صفوی(شیخ جنید و شیخ حیدر) قرار گرفت. شیخ حیدر به دنبال انتقام قتل پدرش به دست سپاهيان سلطان خلیل الله شيروانشاه، به شيروان حمله نمود، از سوی ديگر شيروانشاهيان با حاكمان قراقويونلو مناسبات خصماني داشتند. قلمرو آنان بارها مورد حمله قرايوسف، اسکندر ميرزا و جهانشاه قرار گرفته بود. هرچند سلطان خلیل الله و فرخ یسار به ناچار به اطاعت از جهانشاه گردن نهادند اما در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد سده نهم هجری به دليل شورش فرزندان جهانشاه از جمله حسنعلی ميرزا و پيربوداق، فرخ یسار شيروانشاه با يقين از طولاني شدن گرفتاري جهانشاه در بغداد از اطاعت وی خارج شده و به دنبال استقلال افتاد و با کشته شدن جهانشاه بدست اوizon حسن آق قويونلو، او تلاش نمود رابطة دوستانه قدیمي شيروانشاهيان با تیموریان را احیاء نماید، اما به دنبال جنگ سلطان ابوسعید تیموری و اوizon حسن به ناچار به جبهه ترکمانان آق قويونلو پیوست، پس از برقراری رابطة دوستانه میان شيروانشاهيان و آق قويونلوها، به تدریج اين روابط به برقراری مناسبات خویشاوندی منجر شد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> اسماعيل حسن زاده (۱۳۷۹)، حکومت قراقويونلو و آق قويونلو در ایران، تهران: سمت: ج ۱، ص ۴۴.

رساله آداب الخلافه و اسباب الحصافه به دنبال آشфтگی اوضاع سیاسی داخلی و خارجی آذربایجان و شیروان در اوخر حاکمیت جهانشاه قراقویونلو تدوین شده است. با توجه به نامنی اوضاع سیاسی منطقه، ابراهیم بن محمد با تدوین این اثر به تأیید مشروعت حکومت شیروانشاه شافعی مذهب در برابر شیوخ صفوی که به دنبال تشکیل حکومت شیعی در ایران بودند، برآمده است تا مهر تائیدی در برابر نیروهای صفوی به حکومت شیروانشاه زده باشد. شاید ابراهیم بن محمد با نوشتمن این رساله و اهداء آن به فرخ یسار در پی نزدیکی به شیروانشاه برآمده است. هر چند فرخ یسار به عنوان حاکم محلی منطقه شیروان در غرب دریای خزر تحت سلطه تیموریان و سپس ترکمانان قرار داشت، اما ابراهیم بن محمد در این رساله همانند امام محمد غزالی که خلافت و سلطنت و امامت تغليیه (استیلاه) را در حوزه بحث سیاسی به معنایی واحد به کار برد<sup>۱</sup> او نیز شیروانشاه را سلطان، پادشاه و امام خطاب کرده، در متن رساله بیشتر از دو عنوان (امام و سلطان) استفاده نموده است. از سوی دیگر مؤلف تحت تأثیر اندیشه ایرانی، سلطان را سایه خدا در روی زمین می‌داند.

آیا ابراهیم بن محمد از علماء و فقهای درباری بوده یا نه؟ اطلاعی در دست نیست؛ اما با توجه به این که چند نمونه سیاستنامه از دیده گاه شریعت،<sup>۲</sup> اندکی پس از این رساله از سوی علمای درباری تیموریان و آق قویونلوها نوشته شده، احتمالاً او نیز از علمای دربار شیروانشاه بوده است که در مقام فقیه دربار با استفاده از روایات اسلامی، احادیث و آیات قرآن و تلفیق آن با نوشه‌های سیاست نامه‌ها و شریعت نامه‌ها به تألیف این کتاب پرداخته است. خود در مقدمه کتاب به این موضوع اشاره کرده است که «از کتب معتبر و مصنفات اکابر ائمه و محققین و مشتمل بر تفسیر بعضی از آیات کلام الهی و احادیث نبوی و اخبار مصطفوی و احوال بعضی از انبیاء و اوصیا و اطوار ائمه سلف و علمای خلف و طریق سلاطین سابقه و حکماء ماضیه و بسیاری از فواید علمیه و مسائل شرعیه در اختصار کوشیده شده»<sup>۳</sup>

۱ سید جواد طباطبائی (آذر- اسفند ۱۳۶۵)، «منحنی تحول اندیشه سیاسی غزالی»، مجله معارف، دوره ۳، ش ۳، ص ۶۷.

۲ اخلاقی جلالی در سال ۱۸۸۳ میلادی در دوره ترکمانان آق قویونلو از سوی جلال الدین دوانی به دستور سلطان خلیل پسر اوزون حسن و اخلاق محسنی در سال ۹۰۰ میلادی از سوی ملاحسین واعظ کاشفی به نام محسن میرزا فرزند سلطان حسین باقیرا و سلوک الملوك روزبهان خنجی در سال ۹۲۰ میلادی به نام عبیدالله خان ازبک نوشته شده است (نک، جلال الدین دوانی (۱۳۹۱)، اخلاقی جلالی، به تصحیح عبیدالله مسعودی آرایی، تهران: انتشارات اطلاعات، مقدمه کتاب، ص ۱۸؛ حسن حضرتی، غلامحسین مقيمی (۱۳۷۷)، نگاهی اجمالی به حیات و اندیشه‌های ملاحسین واعظ کاشفی و اخلاق محسنی، حکومت اسلامی، س ۳، ش ۹، ص ۱۳۳-۱۳۱).

۳ ابراهیم بن محمد (۹۴۲ق)، آداب الخلافه و اسباب الحصافه، نسخه خطی، استانبول: کتابخانه موزه توپقاپی سرای، ص ۷.

می‌توان گفت بیشتر مباحث او از دیده گاه شرع بیان شده است. گاهی برای تحلیل موضوعات در کنار آیات قرآنی و روایات اسلامی، سخنانی از حکماء ایرانی بیان کرده است. تا کنون این اثر و محتوای مطالب آن از سوی پژوهشگران مورد بررسی قرار نگرفته است لذا شناخت اندیشهٔ سیاسی مؤلف در خصوص امام یا سلطان در جامعه اهمیت زیادی دارد. در این مقاله تلاش شده دیدگاه مؤلف نسبت به امام و یا سلطان در جامعه و لزوم اطاعت از او و مهم‌ترین وظایف وی بیان گردد.

### اندیشهٔ سیاسی در سده نهم هجری

از سقوط ایلخانان تاروی کار آمدن صفویه، سیاستنامه‌هایی بر مبنای شریعت اسلام در ایران نوشته شد. باید توجه نمود که شریعتنامه‌ها صرفاً از اندیشهٔ اسلامی الهام گرفته‌اند و بنا را بر تحکیم قواعد شرع گذاشته‌اند، در آن‌ها وظایف حکومت‌ها تقویت اسلام و اجرای شریعت بر مبنای قرآن، سنت پیامبر و خلفای راشدین تعریف شده است.<sup>۱</sup> در سده نهم هجری، جلال الدین دوانی بزرگ‌ترین نمایندهٔ سیاستنامه نویسی از دیدگاه شریعت بوده است. قبل از او قطب الدین شیرازی مؤلف درهٔ الشاج و پس از او ملا حسین واعظ کاشفی مؤلف خلاقی محسنی از نمایندگان این نوع شریعت‌نامه‌نویسی بوده‌اند. سیاستنامه نویسان دورهٔ اسلامی در بیان اندیشه‌های سیاسی با تلفیق آیات قرآن، احادیث نبوی و صحابه، پند و اندرزها و کلمات قصار بزرگ‌کان ایرانی و اسلامی، آثار خود را تدوین کرده‌اند، این روشی بود که زنجیروار به نسل‌های بعدی منتقل شد. خواجه نصیر الدین طوسی در تأثیف خلاق ناصری از مطالب سیاستنامه نویسان اسلامی تأثیر پذیرفته است.<sup>۲</sup> جلال الدین دوانی نیز در شرح اندیشه‌های سیاسی به شکل استادانه‌ای، اندیشه‌های فلسفی خواجه نصیر الدین طوسی را با آموزه‌های اسلامی تلفیق کرده و به عنوان یک فقیه و متكلّم، خلاق جلالی را به صورت خلاصه شدهٔ خلاق ناصری در قالب اسلام سنتی تأثیف نموده است.<sup>۳</sup> با این تفاوت که او مانند خواجه از دیدگاه فلسفهٔ سیاسی به بحث در موضوعات کتاب خود نپرداخته است، به همین علت گفته می‌شود که اندیشه‌های سیاسی در ایران از دورهٔ زوال ایلخانان به انحطاط گرائید.<sup>۴</sup> البته بین محققین در مورد علت

۱ پروین ترکمنی آذر(پاییز ۱۳۸۸)، «تمامی برآداب ملوک و قاعدهٔ ملکداری در نگاه افضل الدین کرمانی»، مجلهٔ فرهنگ، ش. ۷۱، ص. ۱۹.

۲ اروین آی. جی روزنال(۱۳۸۷)، اندیشهٔ سیاسی اسلام در سده‌های میانه، ترجمهٔ علی اردستانی، تهران: نشر قومس، ص. ۲۰۲. همان.

۳ حسن قاضی مرادی(۱۳۸۵)، تمامی بر عقب مانگی ما «نگاهی به کتاب دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط جواد طباطبائی، تهران: اختیان، ص. ۲۴.

انحطاط اندیشه سیاسی در ایران این دوره، اختلاف نظر وجود دارد. قاضی مرادی علت زوال اندیشه سیاسی در این دوره را ناشی از تجزیه قلمرو ایران تحت حاکمیت فرمانروایان منطقه‌ای می‌داند که موجب عدم رشد دیوانسالاری گسترده و فرهیخته شدن.<sup>۱</sup> اما طباطبائی علت انحطاط را دوری از عقل‌گرایی و فلسفه سیاسی می‌داند.<sup>۲</sup> بر خلاف نظرات این دو محقق، علی محمد پشت‌دار معتقد است: هر چند فلسفه پژوهان ایران دورهٔ میان خواجه نصیر الدین طوسی تا سدهٔ نهم هجری را دوران فترت نامیده‌اند اما این تغییر درست نیست؛ زیرا طی این دوره، مکتب فلسفی شیراز شکوفا شد. فیلسوفانی مانند قطب الدین شیرازی، سیدشريف جرجانی و جلال الدین دوانی و غیاث الدین دشتکی در این شهر ظهور کردند.<sup>۳</sup> افرادی مانند واعظ کاشفی، جلال الدین دوانی، ابراهیم بن محمد و فضل الله روزبهان خنجی در این دوره به تألف آثاری در اندیشه سیاسی با رویکرد فقهی پرداخته‌اند. اگر آثار آنان را با نوشته‌های فارابی، ابن مسکویه و خواجه نصیر الدین طوسی مقایسه کنیم به خوبی در خواهیم یافت که در نوشته‌های آنان بحث‌های فلسفی با دیده‌گاه عقل‌گرایی کمتر به چشم می‌خورد.

ملاحسين واعظ کاشفی با الگوبرداری از خواجه نصیر الدین طوسی و جلال الدین دوانی آراء و نظریات سیاسی خویش را در قالب موعظه و نصیحت بیان کرده است.<sup>۴</sup> سیاست از نظر او تدبیر امور است به نحوی که قانون‌شکنان، تأدیب و نیکان، عزیز و تشویق گردد تا جامعه بتواند در مسیر سعادت و کمال حرکت کند.<sup>۵</sup> خنجی نیز در عالم آرای امینی عدالت پروری سلاطین آق قویونلو را چنین توصیف می‌کند: «از استخلاف در روی زمین و تمیکین دین متین و تبدیل خوف به امن و امان و نشر آثار ایمان در عهد این دولت نامی سمت تمامی یافت و یمین مبسوط به عدل و احسان عالی حضرت صاحب قران پنجه بفی و عدوان را بر تافت». <sup>۶</sup> نوشته‌های او نیز عیناً و یا شیوه موضوعاتی است که در اکثر سیاست‌نامه‌ها ذکر شده است.

<sup>۱</sup> قاضی مرادی، همان.

<sup>۲</sup> سید جواد طباطبائی الف(۱۳۸۵)، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: نشر کویر، صص ۲۸۰-۲۸۳.

<sup>۳</sup> امیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی(۱۳۸۶)، اخلاق منصوری، به تصحیح علی محمد پشت دار، تهران: امیر کبیر، ص ۵۲.

<sup>۴</sup> حسن حضرتی، همان، ص ۱۳۱.

<sup>۵</sup> حسین بن علی کافشی(۱۳۰۸)، اخلاق محسنی، نسخه خطی مهدی شیرازی، [ابی جا]: مطبع ناصری (چاپ سنگی بمیثی)، صص ۱۶۴-۱۶۶.

<sup>۶</sup> فضل الله روزبهان خنجی اصفهانی(۱۳۶۲)، سلوک الملوك، به تصحیح و با مقدمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی، ص ۳۳.

اسلاف او مانند ملا حسین واعظ کاشفی، اخلاقی محسنی را عیناً به روش آداب‌الخلافه با تلفیق آیات و احادیث و روایات اسلامی با حکایات و پند و اندرزهای ایرانی تألیف نموده است با این تفاوت که کاشفی موضوعات بیشتری را در خصوص صفات سلطان مطرح کرده است. ابراهیم بن محمد بر چه اساسی اندیشه‌های سیاسی خود را در خصوص امام یا سلطان بیان کرده است و چگونه در مورد جایگاه و اهمیت امام یا سلطان در رسالت آداب‌الخلافه و اسباب‌الحصافه بحث نموده است؟ مطالبی است که به توصیف و تحلیل آن می‌پردازیم.

### الف. جایگاه امام یا سلطان در جامعه از دیده گاه ابراهیم بن محمد

ابراهیم بن محمد در شرایطی اندیشه‌های سیاسی خود در باب امامت و سلطنت را بیان نموده است که شیروانشاهیان استقلال سیاسی نداشتند و عمللاً تابع حکومت مرکزی ایران و یا قدرت‌های برتر منطقه‌ای بودند در نتیجه نمی‌توانستند از نظر سیاسی، خود را جانشین خلفاً و یا حتی سلاطین سلجوقی و خوارزمشاهی بدانند، در حالی که ابراهیم بن محمد در اندیشه سیاسی خود، آنان را برگزیده خداوند معرفی کرده است. از سوی دیگر در شرایط نبود خلافت، کاربرد عنوان امام برای حاکمان محلی، معنا و مفهومی نداشته است، اما ابراهیم بن محمد هر دو عنوان پادشاه و امام را برای فخر یسار شیروانشاه به کار می‌برد که به نوعی تناقض‌گویی در اندیشه‌های او محسوب می‌شود.

### ۱. لزوم وجود امام

ابراهیم بن محمد در مقدمه رسالت آداب‌الخلافه و اسباب‌الحصافه پس از حمد و ثنای خداوند و پیامبر اسلام(ص)، فخر یسار شیروانشاه را به عنوان سلطان و دارنده مقام خلافت خطاب نموده و می‌نویسد «با عنایت حضرت ایزدی به مقام حکومت نائل گشته و به آیین رعیت پروری و قوانین دادگستری و تقویت شریعت نبوی و تمیتیت ملت مصطفوی توجه نموده است».<sup>۱</sup> در اندیشه سیاسی ایران باستان، اعتقاد بر این بود که خداوند در هر عصری فردی از خلائق خود را بر می‌گیریند و به مقام پادشاهی مفتخر می‌گرداند. ابراهیم بن محمد به تبعیت از این اندیشه، در مورد احتیاج خلائق از دیدگاه عقلی، معتقد است که بر حسب عقل و دانش و فهم و بیانش انسان، هیچ طایفه‌ای و جمعیتی بدون حاکم نمی‌تواند باقی بماند و هیچ مملکتی بدون حاکم و

<sup>۱</sup> ابن محمد، همان، ص ۵.

والی، نظم و امنیت پیدا نمی‌کند؛ زیرا نفس بشر، همواره در پی جلب منفعت و دفع مضر است. هر کس منفعت را برای خود و مضرات را برای دیگران می‌خواهد، این امر موجب خصومت و جدال و فساد می‌گردد.<sup>۱</sup> در چنین شرایطی، گسترش اسلام، متوقف و مسلمین، قلع و قمع می‌شوند.<sup>۲</sup> او با این استدلال، خلافت و حکومت سلاطین مسلمان پس از رحلت پیامبر(ص) را چنین توجیه می‌کند که: اگر چه نبوت بر طبق آیه (الْيَوْمَ أَكَمَلْتُ لِكُمْ دِينَكُمْ) خاتمه پیدا کرد اما مردم برای نظم امور به سلطان دین دار و پادشاه نیک اعتقاد نیازمند هستند.<sup>۳</sup> وی با الهام گیری از این روایات اسلامی و آیات الهی به حکومت شیروانشاهیان مشروعیت بخشیده و یاد آور شده است که حاکمیت شیروانشاه موجب شده تا اهل بلاد از شرارت و ظلم و ستم اهل فتنه، اینم گردد.<sup>۴</sup> او با نقل روایتی از عمر بن خطاب گوید: مردم از ترس مجازات پادشاه بیش از عذاب آخرت می‌ترسند در نتیجه از ظلم و فساد و انجام گناهان اجتناب می‌کنند.<sup>۵</sup> بدین ترتیب از نظر او یکی از علل وجود سلطان در جامعه، برقراری نظم و امنیت در جامعه و جلوگیری از ظلم و ستم خلائق نسبت به یکدیگر بوده است. وی با آوردن آیه (وَدَاوَدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمُانَ فِي الْحَرَثِ إِذْ نَفَّثُتُ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُلًا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ)<sup>۶</sup> افرایید همان طور که هدف از رسالت پیامبران برقراری نظم و امنیت در بین بندگان بوده<sup>۷</sup> همین وظیفه نیز بر عهده سلطان گذاشته شده است. از دیدگاه شریعت، معتقد است که خداوند بنا بر لطف و رحمت خود نسبت به انسان، ایشان را بدون حاکم و امام در هیچ زمانی رها نساخته است، تا این که دوره نبوت و رسالت به اتمام رسید.<sup>۸</sup>

## ۲. شیوه انتخاب امام

مؤلف آداب الخلافه و اسباب الحصافه معتقد است خداوند هر کسی را به رسالت و امامت(سلطنت) برنمی‌گیرد، بلکه پس از آزمایشات مکرر و سخت بندگان برگزیده خود،

۱ همان، ص ۶

۲ همان؛ سوره مائدہ، آیه ۳.

۳ همان، ص ۱۰.

۴ همان، ص ۵.

۵ همان، ص ۱۰.

۶ سوره انبیاء، آیه ۷۸.

۷ ابن محمد، همان، ص ۱۱.

۸ همان، ص ۱۰.

آن را به مرتبه امامت و سلطنت انتخاب می‌کند، همان طور که حضرت ابراهیم را با آزمودن به طرق مختلف به امامت برگزید.<sup>۱</sup> این تفکر در بین اندیشمندان ایرانی، متداول بوده است. نجم الدین رازی در مرصاد العباد با ذکر آیه (یا داؤد اتا جعلناک خلیفة الارض فاحکم بین الناس بالحق)<sup>۲</sup> گوید «بدان که سلطنت، خلافت و نیابت حق تعالی است در زمین».<sup>۳</sup> وی معتقد است که سلطنت، منشاء الهی و آسمانی دارد. اگر سایه رحمت خداوند برسر شخصی نیفتند آن شخص عزت و سلطنت بدست نمی‌آورد. چون خداوند از روی لطف، بندهای را برگزیند، به عنایت ظلل الهی مفتخر و به رسالت و پادشاهی منتسب می‌گرداند.<sup>۴</sup> قطب الدین شیرازی نیز سلطنت را وديعه‌ای الهی می‌داند.<sup>۵</sup>

خواجه نظام الملک طوسی، نظریه شاهی آرمانی را به عناصری از شریعت اسلام درآمیخته می‌نویسد: «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری، یکی را از میان خلق برگزیده و او را به هنرهای پادشاهانه آراسته و ستوده گردانید».<sup>۶</sup> همین تفکر در اخلاق جلالی دوانی نیز ذکر شده است که «حضرت مالک الملوک یکی از خواص عباد خود را در مسند خلافت خاصه، ممکن داشته از انوار عظمت حقیقی پرتوی بر احوال او اندازد».<sup>۷</sup> ابراهیم بن محمد در دنباله روی از سخنان اندیشمندان گذشته و با آوردن آیاتی از قرآن، برگزیده شدن امام و سلطان به مقام حاکم جامعه را امری الهی می‌داند. او در خصوص انتخاب امام، معتقد به وجوب نصب امام بلافصله پس از فوت امام قبلی است تا حدی این وظیفه را برای مسلمانان، مهم دانسته که گوید: چون رسول الله (ص) وفات نمودند، مردم نصب امام را بر دفن آن حضرت مقدم دانسته و در خلافت با ابوبکر بیعت کردند.<sup>۸</sup>

۱ همان، ص ۱۵.

۲ سوره ص، آیه ۶.

۳ نجم الدین ابوبکر بن محمدبن شاهارون انشیروان رازی (۱۳۵۲)، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۱۱.

۴ همان، ص ۴۱۲.

۵ قطب الدین محمودبن ضیاء الدین مسعود شیرازی (۱۳۲۰)، درالاتاج لغة الدجاج، به کوشش و تصحیح سید محمد مشکوک، ج ۲، تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی، ص ۱۸۵.

۶ ابوعلی حسن خواجه نظام الملک طوسی (۱۳۴۷)، سیاست نامه، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۱.

۷ همان، ص ۲۵۰.

۸ همان، ص ۳۰۴.

او از یک سو از برگزیده شدن امام از سوی خداوند سخن می‌گوید، از طرف دیگر به انتخاب امام یا خلیفه بر اساس شرایط چهارگانه انعقاد امامت (اجماع اهل حل و عقد، استخلاف، شورا و استیلاء) اشاره می‌کند، بدون آن که به تناقض بین اندیشه سیاسی اسلامی و سنت انتخاب خلفا در بین قبایل عرب توجه داشته باشد، به تقلید از شریعت‌نامه‌نویسانی مانند ابن‌تیمیه و ابن‌جماعه، شیوه‌های برگزیدن خلفا را بیان کرده است. او در مورد امامت استیلا می‌نویسد که اگر کسی به قدرت و لشکر، امام را مغلوب ساخته و امامت او منعقد گردد، خواه او قریشی باشد یا نباشد، جمیع شرایط امام را دارا باشد یا نباشد، به مجرد آن که امامت را به اختیار گرفت، امام است.<sup>۱</sup> بنابراین می‌توان گفت او شریعت‌نامه‌نویسی است که در مورد شیوه انتخاب امام، اندیشه سیاسی ایرانی را با اندیشه شرعی و سنت اسلامی در آمیخته است.

### ۳. وجوب اطاعت از امام

از دیگر بحث‌های سیاسی مطرح شده در رساله آداب الخلافه و اسباب الحصافه در وجوب اطاعت از امام است. مؤلف یکی از وظایف امت را فرمانبرداری از امام در تمامی اوامر و نواهی می‌داند و از دیدگاه شرع، او همانند مأور دی<sup>۲</sup> تأکید می‌کند که چه امام عادل باشد و یا جائز، مدامی که فرامین او خلاف شرع نباشد اطاعت از او واجب است و با ذکر آیه (اطیعو اللہ و اطیعو الرسُولَ و اولی الامرِ مِنْکُمْ)<sup>۳</sup> و نقل حدیثی از پیامبر که فرمودند «هر کس از من اطاعت کرد از خدا اطاعت نمود و هر کس علیه من عصیان کند علیه خدا عصیان نموده است».<sup>۴</sup> می‌نویسد که امت در هیچ حال روانیست از حکم و فرمان امام سرپیچی کنند، مگر آن که خارج از قواعد اسلام، منکری را مشاهده کنند. در این حالت نیز می‌توانند اعتراض کنند اما حق شورش بر امام یا امیر و جنگ با او در هیچ حال را ندارند.<sup>۵</sup> او با نقل آیات و روایات متعدد، لزوم اطاعت امت اسلامی از امام یا سلطان حاکم را چنان واجب می‌داند که به نقل از پیامبر(ص) تأکید می‌کند «اطاعت کنید از امیر و حاکم هر چند آن امیر یا حاکم، سیاه زنگی باشد»<sup>۶</sup> او در این بخش از رساله خود نیز دنبال رو شریعت نامه نویسان اخلاق

۱ ابن محمد، همان، صص ۲۵-۲۶.

۲ ای الحسن علی بن محمد بن حبیب البحری البغدادی مأور دی (۱۹۸۵)، «الاحکام السلطانیة»، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص ۵

۳ سوره نساء، آیه ۵۹.

۴ ابن محمد، همان، صص ۲۷-۲۸.

۵ همان، ص ۲۸.

۶ همان.

خویش بوده است. ابن تیمیه با آوردن آیات قرآن و احادیث پیامبر در کتاب خود، اطاعت از امام را چنان ضروری می‌داند که فرمانبرداری از امام جائز برای مردم در مدت شصت سال را بهتر از یک شب به سر بردن بدون سلطان یا امیر می‌داند.<sup>۱</sup> علت اصلی بیان چنین نظرات از سوی فقهای مسلمان، ناشی از اختلاف در جامعه‌اسلامی در دوران خلافت عثمان و علی<sup>(ع)</sup> و معاویه بوده است که منجر به کشته شدن تعدادی زیادی از امت اسلامی گردید. ابراهیم بن محمد بدون دلایل عقلی و براهین فلسفی با آوردن در گیری‌های مسلمانان صدر اسلام و با نقل داستان رؤیای مردی که خطاب به پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> گفته بود که: «من در خواب دیدم ترازوی آسمان به زیر آمده، پیامبر، ابوبکر را با آن ترازو وزن کردند پیامبر بر ابوبکر سنگینی کردند، بعد از آن ابوبکر و عمر را وزن کردند ابوبکر زیاده آمد».<sup>۲</sup> نتیجه می‌گیرد که کمال اسلام در زمان پیامبر بود پس از آن اختلافات آغاز گردید و علت آن مخالفت مردم با امام بوده است.<sup>۳</sup> او بدین شکل عدم شورش علیه سلطان حتی ظالم را توجیه می‌کند بدون آن که توجه داشته باشد شرایط زمانی صدر اسلام با عصر او کاملاً متفاوت بوده است. در سده نهم هجری، شیوخ صفوی با ادعای تشیع به دنبال کسب قدرت سیاسی برای خود بودند و حکومت‌های غیر شیعی را قبول نداشته و به شدت، حاکمیت شیروانشاه را تهدید می‌کردند. در خصوص اطاعت از امام و عدم شورش بر ضد او نوشته‌های ابراهیم بن محمد منطبق با شرایط زمانی نبوده است. زیرا حکومت شیروانشاهیان در خارج از مرزهای سیاسی آن حکومت از سوی صفویان و ترکمانان مورد تهدید قرار می‌گرفته است، این سخنان او در مورد مردم تحت حاکمیت قلمرو شیروانشاهیان، قابل توجیه می‌باشد؛ اما شورش و تهدید قدرت، در خارج از قلمرو شیروانشاهیان بوده است.

## ب. وظایف امام یا سلطان

### ۱. حمایت و نگهبانی از دین

ابراهیم بن محمد همانند امام محمد غزالی و خواجه نظام الملک طوسی به توأمانی حکومت و دین معتقد است. نظریه توأم بودن دین و ملک منسوب به اردشیر بابکان از طریق ترجمه

۱ عبدالواحد قادری (۱۳۸۹)، «اندیشه سیاسی غزالی بر اساس المستظهري و الاقتصاد في الاعتقاد»، مجله پژوهش در تاریخ، ش. ۱، س. ۱، ص. ۱۰۷.

۲ ابن محمد، همان، ص. ۳۱.

۳ همان، ص. ۳۲.

عربی روایت‌های کهن به دوره اسلامی انتقال یافته است.<sup>۱</sup> او به تبعیت از ابن مسکویه، غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی و... می‌نویسد: «نظام امور دنیوی به سلطان وابسته است» و به حکم حدیث نبوی «الملک و الدين توأمان» پادشاهی و دین مانند دو بچه‌ای هستند که یک باره در شکم مادر واقع شده باشند.<sup>۲</sup> در ادامه می‌افزاید که دین، اصل است سلطان نگهبان اوست هر چیز را که اصل نباشد، ویران شود. او با این استدلال نتیجه می‌گیرد دین، رکن اصلی جامعه است و یکی از وظایف سلطان، حفاظت و حمایت از دین می‌باشد وی در تکمیل سخنان خود اشعاری از حکیم ابوالقاسم فردوسی بدین مضامون آورده است.<sup>۳</sup>

دو گوهر بود در یک انگشتی  
چنان دان که شاهی و پیغمبری  
نه بسی شه بود دین یزدان به پای

خواجه نظام الملک طوسی نیز دین و پادشاهی را وابسته به یکدیگر دانسته و معتقد است که: «نیکوتربن چیزی که پادشاه را باید باشد، دین راست است زیرا پادشاهی و دین همچون دو برادرند»<sup>۴</sup> غزالی گوید: دین اساس و پایه؛ و سلطان، حارس و نگهبان آن است، پس اگر بنیاد نباشد آن یکی نابود شود، اگر حارس و نگهبان نباشد آن دیگری ضایع گردد.<sup>۵</sup>

## ۲. عدالت سلطان یا امام

بخش دیگر مباحث ابراهیم‌بن محمد در رساله آداب الخلافه و اسباب الحصافه مربوط به صفات و وظایفی است که امام یا سلطان به عنوان رهبر جامعه باید داشته باشد. صفاتی را که او برای امام بر شمرده، در شریعت‌نامه‌ها و سیاست‌نامه‌ها نیز وجود دارد. ابراهیم‌بن محمد صفاتی می‌نویسد: امام باید بالغ، عاقل، مسلمان، عادل، آزاد، مذکر، عالم، مجتهد، شجاع و مدبیر، بینا و شنوا، گویا و قریشی باشد، اگر قریشی یافت نشود از عجم باشد به شرطی که سایر صفات در او جمع باشد، می‌تواند به منصب امامت برگزیده شود.<sup>۶</sup> ابراهیم‌بن محمد مانند

۱ سید جواد طباطبائی (۱۳۸۵)، خواجه نظام الملک، تبریز: انتشارات ستوده: صص ۱۵۶-۱۵۷.

۲ ابوحامد امام محمد غزالی (۱۳۸۹)، نصیحة الملوك، به کوشش قوام الدین طه، تهران: انتشارات جامی: ص ۱۱۴؛ ابوعلی ابن‌مسکویه رازی (۱۳۸۹)، تجارب الامم، ترجمه و تحسیله، ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: انتشارات سروش، ص ۱۱۶؛ طوسی (۱۳۴۶)، همان، ص ۲۵۹؛ ابن محمد، همان، ص ۱۰.

۳ ابن محمد، همان، ص ۱۰.

۴ طوسی (۱۳۴۷)، همان، ص ۷۰.

۵ قادری، همان، ص ۶۰.

۶ ابن محمد، همان، ص ۲۳.

فضل الله روزبهان خنجی از شرط قریشی بودن امام عدول کرده<sup>۱</sup> و با توجه به این که فرخ یسار شیروانشاه از حاکمان محلی ایرانی در منطقه قفقاز بوده است، حکومت او را از این نظر توجیه شرعی نموده است.<sup>۲</sup> شاید علت آن را بتوان در فضای سیاسی حاکم بر جهان اسلام پس از سقوط خلافت عباسی و خلاء مشروعیت جستجو کرد. پس از این دوره در فضایی که خلافت عباسیان از بین رفته بود، فقهاء در تأیید حکومت سلاطین غیر قریشی این نظریه را ابراز نموده‌اند. در نیمة دوم سده نهم هجری، حکومت محلی شیروانشاهیان در منطقه قفقاز از سوی قراقویونلوها و سپس شیخ جنید و شیخ حیدر صفوی مورد تهدید قرار گرفته است در چنین شرایطی ابراهیم بن محمد تلاش نموده، با طرح نظریات سیاسی بر گرفته از گذشته گان به حکومت شیروانشاه مشروعیت سیاسی ببخشد.

مفهوم عدالت از مهم‌ترین مباحث رساله ابراهیم بن محمد در خصوص وظایف سلطان و یا امام در جامعه است. او بیشتر از دیده‌گاه شرع به تشریح آن پرداخته است و با ذکر داستان سلیمان و داود می‌نویسد «وجود سلطان عادل، نعمتی است عظیم و دولتی است بزرگ»<sup>۳</sup> خطاب به فرخ یسار شیروانشاه می‌گوید که «انشاء الله سلاطین و امراء روزگار نیز بر فواید و منافع مطلع گردند و به شکر خدای تعالی در کسوت عدل و انصاف و شفقت با بندگان خدای تعالی اشتغال نمایند».<sup>۴</sup> و با استناد به آیه (یا داؤدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى) به حاکم شیروان سفارش می‌کند که بر طبق وظیفه شرعی و حکمی که خداوند در این آیه صادر فرموده بر اساس عدالت به تدبیر امور پردازد و از هوای نفس پیروی نکند.<sup>۵</sup> البته در نهایت، خود شیروانشاه را حاکم عادل معرفی می‌کند که شکر ایزد تعالی از دو جهت واجب است، یکی آن که ما را در سایه مرحمت چنین سلطانی آورده است و از سایه عدل او بهره مند گردانیده؛ دوم آن که حصول این دولت، نشانه خشنودی حق است.<sup>۶</sup>

قریب چهار دهه پس از او کاشفی نیز به همین شکل به بیان اندیشه‌های سیاسی خود در خصوص عدالت سلطان پرداخته است، در رساله خود با ذکر حدیث نبوی می‌نویسد «یک

<sup>۱</sup> خنجی(۱۳۶۲)، همان، صص ۷۹-۷۸.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> ابن محمد، همان، ص ۱۴.

<sup>۴</sup> همان، ص ۲۱.

<sup>۵</sup> ابن محمد، همان، ص ۱۱.

<sup>۶</sup> همان.

ساعت عدل پادشاه برتر از شصت سال عبادت عابد است» و با تمسک به آیه **(وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسَ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ)**<sup>۱</sup> پادشاه عادل، سایه لطف خدا بر روی زمین است، هر مظلومی از ظلم به او پناه می‌برد.<sup>۲</sup> ابراهیم بن محمد همانند او با ذکر آیه **(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)**<sup>۳</sup> و حدیث نبوی که فرمودند «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعيته»<sup>۴</sup> می‌نویسد: «هیچ خلعتی بر قامت امامت و سلطنت برازنده‌تر از عدل و احسان نیست»<sup>۵</sup> همان طور که مردم از حرارت آفتاب به سایه پناه می‌برند از حرارت ظلم نیز به سلطان عادل متولی شوند.<sup>۶</sup> از سوی دیگر، سلطان، ظل الله است تا عدل و احسان بین خلق برقرار سازد. او در تفسیر عقلانی عدالت سلطان در جهان هستی، معتقد است که هر کدام از پدیده‌های عالم به اندازه اعتدال به وجود آمده‌اند اگر بیشتر و یا کمتر می‌شوند، نظم عالم خلت به هم می‌خورد. از جمله، اگر خورشید بیش از اندازه به زمین نزدیک می‌بود که اکنون هست، حیوانات از شدت حرارت، هلاک می‌شوند و نباتات بر روی زمین نمی‌روئند و یا اگر بیش از اندازه از کره زمین دور می‌شد بر اثر شدت سرمه، همین مشکلات پدید می‌آمد.<sup>۷</sup> سپس نتیجه می‌گیرد که صلاح بنی آدم نیز به عدل و انصاف سلاطین وابسته است. چنین تفکری در اندیشه معاصران ابراهیم بن محمد نیز وجود داشته است. دوائی، افراد جائز در جامعه را سه گروه می‌داند: نخست جائز اعظم که ناموس الهی را اطاعت ننماید او را کافر و فاسق خوانند. دوم جائز اوسط که پادشاه زمان را اطاعت و متابعت نکند و او را کافر و فاسق، یاغی و طاغی گویند. سوم جائز اصغر که بر راه عدالت نرود و بیش از حق خود طلبد.<sup>۸</sup>

در میان متفکرین مسلمان، غزالی و نجم الدین رازی و خواجه نصیر الدین طوسی آشکارا به مسئله عدالت سلطان پرداخته‌اند. رازی معتقد است که چون سلطان به رعایت عدالت و انصاف، جلوگیری از ظلم ظالمان و فاسقان بر ضعفا، امر به معروف و نهی از منکر پردازد به تقرب الهی نائل گردد.<sup>۹</sup> خواجه نصیر الدین طوسی سه شرط را برای عدالت ذکر کرده

۱ سوره نساء، آیه .۵۸

۲ کاشفی، ص .۴۷

۳ سوره نحل، آیه .۹۰

۴ ابن محمد، همان، ص .۳۶

۵ همان، ص .۲۸

۶ همان، ص .۳۷

۷ دوائی، همان، ص .۱۱۷

۸ رازی، همان، ص .۴۱۸

است: شرط نخست آن که چون یک جامعه معتدل از اصناف مختلف تشکیل شده شامل اهل قلم، اهل شمشیر، اهل معامله و اهل زراعت، باید سلطان بین این گروه‌ها عدالت برقرار سازد و از غلبهٔ یک عنصر بر عناصر دیگر جلوگیری نماید. شرط دوم آن که باید به افراد خوب، منزلتی عالی داده و افراد شریر را در مراتب پایین نگه دارد. شرط سوم آن که برابری را میان همه گروه‌ها در تقسیم خیرات نگه دارد.<sup>۱</sup>

ابراهیم بن محمد به نقل از خواجه نظام الملک طوسی، اساس پایداری حکومت هارا بر مبنای عدالت و دوری از ظلم می‌داند. خواجه این اندیشهٔ سیاسی را که ملک با کفر پاید و با ستم نپاید «الملک بیقی مع الکفر و لا بیقی مع الظلم»<sup>۲</sup> شرط اصلی هر حکومتی می‌داند. ابراهیم بن محمد با بیان داستانی، انوشیروان را سلطان عادل خطاب نموده و با کلمات عوامانه، علت دوری انوشیروان از ظلم و ستم، و اشتهرار وی به سلطان عادل را به نقل قولی از امام محمد غزالی چنین شرح می‌دهد که: «انوشیروان نوبتی در شکار از لشکر و عسکر خود دور افتاد و تنها بماند. تشنگی بر او غلبهٔ کرد، به باغ اناری رسید که کودکی در آن حاضر بود از آن کودک انار خواست کودک اناری به او داد چون انار را خورد آب بسیار از آن حاصل شد که به غایت لذیذ بود به خاطرش آمد که این باغ را از مالکش بگیرد و به تصرف خود درآورد، بعد اناری دیگر از کودک خواست این بار چون آن را خورد بد طعم یافت. علت آن را از کودک پرسید که چرا انار اول خوش طعم بود اما انار دوم بد طعم؟ کودک گفت: شاید پادشاه مملکت راقصد ظلم کرده باشد بر رعیت، از شومی نیت او انار بد طعم شده است. انوشیروان از نیت ظلم که در خاطرش گذرانیده بود توبه کرد و نامش به عادلی در دنیا باقی ماند.<sup>۳</sup> او با این تعبیر و بدون تفسیر فلسفی و عقلانی به سلطان پند می‌دهد که از ظلم پرهیزد و عدالت پیشه کند و سپس با ذکر روایت زنی که از عمرین خطاب به علت فقر و بدیختی شکایت نمود، این خلیفه چون از وضع او با خبر شد فوراً به رفع مشکل مالی وی اقدام کرد.<sup>۴</sup> و دیگر روایات اسلامی - چنین نتیجهٔ می‌گیرد که «متصرف شدن به صفت عدالت، موجب سعادت دو جهان بود خصوصاً ملوک و سلاطین را» و هر گاه سلطان از ظلم دوری

۱ خواجه نصیر الدین طوسی (۱۳۴۶)، *اخلاق ناصری*، تهران: انتشارات جاویدان علمی، صص ۲۸۱-۲۸۰.

۲ طوسی (۱۳۴۷)، همان، ص ۱۵.

۳ ابن محمد، همان، ص ۴۱.

۴ همان، ص ۴۳.

کند و عدالت پیشه نماید سبب امتداد دولت و ازدیاد شوکت حکومتش شود.<sup>۱</sup> او با تلفیق روایات اسلامی به حکایات پند آموز ایرانی به شرح یکی از مهم‌ترین وظایف سلطان به نام عدالت پرداخته است.

### ۳. مشورت امام با دیگران

با توجه اهمیت مشورت در اسلام، بخشی از رساله ابراهیم بن محمد به این موضوع اختصاص یافته است. او با ذکر آیه (وَشَارِهُمْ فِي الْأَمْرِ)<sup>۲</sup> و روایات تاریخی از فلاسفه یونان به تشریح این مبحث پرداخته که خداوند به پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> سفارش می‌کند که در امور، با مؤمنان مشورت نماید. علی‌رغم این که پیامبر با منبع وحی ارتباط داشت با این حال او بینیاز از مشورت نبوده است.<sup>۳</sup> خدای تعالی پیامبر را به مشورت امر فرمود زیرا مشورت موجب ازدیاد محبت می‌گردد و زبان ملامت اصحاب هم بسته می‌شود. با مشورت اگر مقصود آن طور که مورد نظر است نائل نگردد ایشان (مردم) زبان طعن نگشایند؛ زیرا با آنان مشورت شده است.<sup>۴</sup> او حکایاتی از اسکندر مقدونی و مشورت او با ارسطو و دیگر حکایات دوره باستان را با احادیث و آیات قرآن و روایات اسلامی تلفیق نموده و به تشریح این موضوع می‌پردازد.<sup>۵</sup> وی در این فصل نیز دنباله رو دیگران از جمله خواجه نظام الملک طوسی بوده است. چرا که خواجه در این خصوص گوید «پس چنان واجب کند که چون پادشاه کاری خواهد کرد و یا او را مهمنی پیش آید با پیران و هواخوان و اولیاء دولت خویش مشاورت کند تا هر کسی را در آن معنی هرچه فراز آید بگوید.<sup>۶</sup> ابراهیم بن محمد با طرح این موضوع به لزوم مشورت شیروانشاه با علمای پرداخته و مخصوصاً این که خود از علمای دربار بود، به اهمیت مشورت سلطان با علمای تأکید کرده است.

### ۴. حسن خلق و عفو

ابراهیم بن محمد در بخش پایانی رساله خود از دیگر صفات و محسن اخلاقی امام یا سلطان

۱ همان، ص ۴۴.

۲ سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۳ همان، ص ۵۴.

۴ همان، ص ۵۶.

۵ همان، ص ۵۷.

۶ طوسی (۱۳۴۷)، همان، ص ۱۲۴.

مانند حسن خلق، حلم، شجاعت، بردباری و عفو بحث کرده و شیروانشاه را به داشتن این صفات پند و اندرز داده است. وی در این بخش از مباحث خود بیشتر با بهره‌گیری از آیات و روایات اسلامی به تبیین موضوع پرداخته است و به نقل حدیثی از رسول خدا می‌نویسد «عفو کن آن کس را که تو را محروم گردانیده است و نیکویی کن با آن که با تو بدی کرده است»<sup>۱</sup> و با افردون آیه (خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَغْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ) و آیات و روایات دیگر می‌گوید بدی را با نیکی مكافات کن و در نهایت نتیجه می‌گیرد که «منصب مهتری و مرتبهٔ سوری بدون مکارم اخلاقی به تکامل نمی‌رسد و حسن خلق و حلم و عفو از صفات الهی است که نتایج آن در این دنیا و آخرت نمایان می‌شود مخصوصاً اگر سلاطین دارای این صفات باشند موجب سعادت عالمیان می‌گردد».<sup>۲</sup> از نظر ابراهیم بن محمد اگر افراد جامعه دچار خشم و غضب شوند آفت چندانی به جامعه نمی‌رسد اما خشم و غضب سلاطین، صدمهٔ فراوان به خلائق وارد می‌کند. وی با آوردن حدیثی از پیامبر<sup>(ص)</sup> که می‌فرمایند: «هر کس خشم خود را فرو خورد و ترک غصب کند از برای رضای خدای تعالی با وجود قدرت بر آن ایزد سبحانه و تعالی دل او را پر از امن و ایمان گرداند».<sup>۳</sup> در واقع این بخش از نوشه‌های او پند و اندرزی است که به حکمران شیروان در مملکت‌داری ارائه می‌دهد، به همان سیاق که اندرزنامه‌نویسان در آثار خود از حکایات و روایات برای اندرز سلاطین استفاده می‌کرند وی نیز همان روش را به کار گرفته است.

### نتیجه‌گیری

صفات و وظایفی که ابراهیم بن محمد برای سلطان بر شمرده، اغلب به صورت پند و اندرز، حکایات، روایات، احادیث و آیات قرآنی است که در منابع دیگران نیز ذکر شده است. توأم بودن دین و پادشاهی در خصوص پیوند حکومت و دین و حمایت سلطان از شریعت در آثار امام محمد غزالی، ابن‌مسکویه رازی و ابوالقاسم فردوسی آمده است به همین ترتیب، برگزیده شدن سلطان از سوی خداوند اندیشه‌ای بوده است که در ایران باستان رواج داشت. در منابع اسلامی و قرآن نیز بر اساس آیه (یا داُوْدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ) بر این موضوع تأکید شده است. فردوسی و نجم‌الدین رازی بر طبق آندیشه ایرانی

۱ ابن‌محمد، همان، ص ۶۰.

۲ همان، ص ۶۱.

۳ همان.

به این مسئله اشاره نموده‌اند. در بحث عدالت و عادل بودن سلطان که از جمله مباحث اغلب اندیشمندان سیاسی در دوره باستان و اسلامی است، ابن جماعه و ابن‌تیمیه، غزالی، نجم‌الدین رازی، خواجه نصیرالدین طوسی و با آوردن آیات (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ) و (إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ) به بحث در موضوع عدالت سلطان پرداخته‌اند، ابراهیم‌بن‌محمد، مطالب این افراد را گردآوری و با آوردن آیات و احادیث دیگر و روایات اسلامی به تبیین موضوع پرداخته است. در خصوص اطاعت از امام بر طبق آیه (طِيعُوا اللَّهَ وَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولُى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) و فرمانبرداری از سلطان هر چند جائز که در نوشه‌های قطب‌الدین شیرازی، حافظ‌ابرو و خواجه نظام‌الملک طوسی ذکر شده است، مؤلف به تکرار سخنان آنان پرداخته است. در مورد سایر وظایفی که به سلطان تأکید شده تا آن‌ها را رعایت کند از جمله مشورت با علماء که از جمله صفات اخلاقی هستند که مکرراً در روایات اسلامی و آیات قرآن و حکایات به آن‌ها اشاره شده است، می‌توان گفت مؤلف بیشتر، از دید شریعت به اهمیت مقام سلطان پرداخته و مطالبی در خصوص اطاعت از امام و وظایف او بیان کرده است، تا بدین‌شکل به حکومت شیروانشاهیان مشروعیت مذهبی ببخشد. اما نظریه جدیدی در باب سلطنت و حکومت بیان نکرده است به همین خاطر باید گفت انحطاط اندیشه سیاسی در رساله آداب الخلافه و اسباب الحصافه دیده می‌شود. و در مقایسه با آثار اندیشه سیاسی از فارابی، این‌مسکویه تا خواجه نصیرالدین طوسی، عدم به کارگیری برایین فلسفی و عقلانی و انحطاط اندیشه سیاسی در آن احساس می‌گردد.

### منابع و مأخذ

- آجار، خیرالله(۲۰۰۸)، ابراهیم‌بن‌محمد و رساله آداب الخلافه و اسباب الحصافه، دانشگاه آنکارا، ائیستیتو علوم اجتماعی.
- ابن‌محمد، ابراهیم(۱۳۴۲ق)، آداب الخلافه و اسباب الحصافه، نسخه خطی، استانبول: کتابخانه موزه توپقاپی سرای.
- ابن‌مسکویه رازی، ابوعلی(۱۳۸۹)، تجربه‌الايم، ترجمه و تحشیه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: انتشارات سروش.
- ترکمنی‌آذر، پروین(۱۳۸۸)، تأملی بر آداب ملوک و قاعده ملک‌داری در نگاه افضل‌الدین کرمانی، مجله فرهنگ، ش ۷۱.

- حضرتی، حسن، غلامحسین مقیمی(۱۳۷۷)، نگاهی اجمالی به حیات و اندیشه‌های ملاحسین واعظ کاشفی و اخلاق محسنی، حکومت اسلامی، س، ۳، ش. ۹.
- حسن‌زاده، اسماعیل(۱۳۷۹)، حکومت قراقویونلو و آق قویونلو در ایران، تهران: انتشارات سمت.
- خنجی، فضل‌الله‌روزبهان خنجی اصفهانی(۱۳۸۲)، عالم آرای امنی، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: نشر میراث مکتب.
- -----(۱۳۶۲)، سلوک الملوك، به تصحیح و با مقدمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- شیرازی، قطب الدین محمود بن ضیاء الدین مسعود(۱۳۲۰)، درة الناج لغرة الدجاج، به کوشش و تصحیح سید محمد مشکوک، ج، ۲، تهران: چاپخانه مجلس شورای ملی.
- دشتکی شیرازی، امیر غیاث الدین منصور(۱۳۸۶)، اخلاق منصوری، به تصحیح علی محمد پشتدار، تهران: انتشارات امیرکیم.
- دوانی، جلال الدین(۱۳۹۱)، اخلاق جلالی، به تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- رازی، نجم الدین ابویکرب بن محمد بن شاه اورین اتوشیروان(۱۳۵۲)، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- روزنたال، اروین آی. جی(۱۳۸۷)، اندیشه سیاسی اسلام در سده‌های میانه، ترجمه علی اردستانی، تهران: نشر قومس.
- غزالی، ابوحامد امام محمد(۱۳۸۹)، نصیحة الملوك، به کوشش قوام الدین طه، تهران: انتشارات جامی.
- قادری، عبدالواحد(۱۳۸۹)، اندیشه سیاسی غزالی بر اساس المستظهري و الاقتصاد فى الاعتقاد، مجله پژوهشن در تاریخ، ش، ۱، س. ۱.
- قاضی مرادی، حسن(۱۳۸۲)، تأملی بر عقب ماندگی ما «نگاهی به کتاب دیباچه‌ای بر نظریه احتاط جواد طباطبائی»، تهران: اختران.
- کاشفی، حسین بن علی(۱۳۰۸)، اخلاق محسنی، چاپ سنگی، [بی‌جا]: مطبع ناصری.
- طباطبائی، سید جواد(۱۳۸۵)، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران: نشر کویر.
- -----(۱۳۸۵)، خواجه نظام الملک، تبریز: انتشارات ستوده.

- ----- (۱۳۶۵)، منحنی تحول اندیشه سیاسی غزالی، مجله معرف، دوره ۳، ش. ۳.
- طوسی، ابوعلی حسن خواجه نظام الملک (۱۳۴۷)، سیاست‌نامه، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۴۶)، اخلاق ناصری، تهران: انتشارات جاویدان علمی.
- ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حیب البحری البغدادی (۱۹۸۵)، احکام السلطانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

